

تحلیل

نازنین زهرا ملک‌خزاد، وکیل



نقش آفرینی بانوان وکیل در حمایت از حقوق خانواده‌های آسیب‌دیده از جنگ

جنگ و مخاصمات مسلحانه از جمله ر خدادهایی هستند که آثار آنها به تخریب زیرساخت‌ها، خسارات اقتصادی و تلفات انسانی محدود نمی‌شود، بلکه بنیان خانواده‌ها، امنیت روانی بازماندگان و امکان بر خورداری آنان از حقوق اساسی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان، خانواده‌هایی که فرزندان خود را در جریان حملات و حوادث ناشی از جنگ از دست می‌دهند، با شرایطی مواجه می‌شوند که علاوه بر تحمل فقدان و آسیب‌های عاطفی، ممکن است با مشکلات حقوقی، معیشتی و اداری متعددی همراه باشد. پیگیری حقوق قانونی بازماندگان، بررسی امکان مطالبه خسارت، دسترسی به حمایت‌های مقرر در قوانین، حفظ حقوق کودکان باقی‌مانده در خانواده و جلوگیری از تضییع حقوق مادی و معنوی آنان، از جمله مسائلی است که ضرورت بر خورداری از حمایت حقوقی تخصصی را آشکار می‌سازد. خانواده کودکان شهید میناب در چارچوب این بحث، نمونه‌ای از ضرورت توجه به حقوق خانواده‌های داغ‌دیده و بررسی ظرفیت‌های نظام حقوقی برای حمایت از بازماندگان حوادث جنگی به شمار می‌رود. پرداختن به این موضوع مستلزم آن است که حمایت از خانواده‌ها صرفاً اقدامی عاطفی یا مبتنی بر کمک‌های مقطعی تلقی نشود، بلکه به عنوان مسئله‌ای حقوقی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد که تحقق آن به شناسایی حقوق دسترسی به عدالت و فراهم کردن امکان پیگیری مطالبات قانونی وابسته است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اصول قانون اساسی ظرفیت‌هایی اساسی برای تحلیل حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده فراهم می‌کنند، اصل بیست‌و یکم بر تکلیف دولت به تضمین حقوق زنان در جهات مختلف تأکید دارد و اصل بیست‌ونهم، بر خورداری از تأمین اجتماعی در مواردی مانند بازنشستگی، از کار افتادگی،

بی سر پستی و حوادث را به رسمیت می‌شناسد. همچنین، اصل سی‌ونهم قانون اساسی، دادخواهی را حق مسلم هر فرد معرفی می‌کند و اصل سی‌وپنجم بر حق انتخاب وکیل و برخورداری از وکیل در دادگاه‌ها تأکید دارد. مجموعه این اصول نشان می‌دهد که حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده را می‌توان در ارتباط با حق دادخواهی، دسترسی به خدمات حقوقی و حمایت‌های اجتماعی تحلیل کرد. با این حال، بر خورداری از هر نوع مزایا یا امکان مطالبه خسارت، تابع شرایط و ضوابط قانونی مربوط است و باید با توجه به وضعیت هر خانواده، هایت داده، ادله موجود و مقررات قابل اعمال بررسی شود. از این رو، وظیفه وکیل در چنین پرونده‌هایی، افزون بر معرفی حقوق احتمالی خانواده، تسهیل دقیق معاینه قانونی، تشخیص مرجع صالح و جلوگیری از ایجاد انظارای غیرواقع‌بینانه درباره نتیجه پیگیری‌های حقوقی است. نقش آفرینی بانوان وکیل در این زمینه را باید در چارچوب مسئولیت حرفه‌ای و اجتماعی و کالت مورد توجه قرار داد، وکیل دادگستری صرفاً نمایندگی برای طرح دعوا و دفاع در مراجع قضایی نیست، بلکه از طریق آگاهی‌بخشی، مشاوره، شناسایی موانع دسترسی به عدالت و کمک به افراد توان‌فقد مالی کافی می‌تواند در تحقق حقوق شهروندان مشارکت کند. این کار کرد اجتماعی در شرایط جنگ و پس از آن اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا خانواده‌های داغ‌دیده ممکن است به دلیل فشارهای روانی، مشکلات اقتصادی یا ناشناختی با تشریفات اداری و قضایی، نتوانند خود را به درستی شناسایی و پیگیری کنند. بانوان وکیل، در کنار سایر وکلای دادگستری، می‌توانند از طریق مشارکت در برنامه‌های معاضدت حقوقی، ارائه مشاوره رایگان یا کم‌هزینه در چارچوب ضوابط حرفه‌ای، راهنمایی درباره

مدارک لازم و پیگیری مطالبات قانونی، بخشی از این موانع را کاهش دهند. چنین مشارکتی نه به معنای ایجاد مسئولیتی انتصاری برای زنان، بلکه بیانگر ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت تخصصی همه اعضای حرفه و کالت در حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر است. یکی از مهم‌ترین ابعاد حمایت حقوقی از خانواده‌های آسیب‌دیده از جنگ تحمیلی، شناسایی و پیگیری حقوق مالی و جبرانی آنان است. وقوع خسارات جانی و مالی ممکن است پرسش‌هایی درباره مسئولیت مدنی، رابطه سببیت، میزان زیان و امکان مطالبه جبران خسارات ایجاد کند. در چنین وضعیتی، وکیل باید با بررسی اسناد و مدارک، شناسایی اشخاص یا نهادهای احتمالی مسئول، ارزیابی ادله و تعیین مسیر قانونی مناسب، امکان پیگیری مطالبات را بررسی کند. این فرایند می‌تواند شامل مستندسازی خسارت، گردآوری مدارک پزشکی و مالی، ثبت اطلاعات مربوط به حادثه و بررسی آثار حقوقی فوت یا آسیب‌دیدگی اعضای

خانواده باشد. در پرونده‌های مرتبط با مخاصمات مسلحانه، موضوع پیچیدگی بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا علاوه بر قواعد داخلی، ممکن است مقررات حقوق بین‌الملل بشردستگاه و قواعد مسئولیت بین‌المللی نیز در تحلیل حقوقی موضوع اهمیت داشته باشند. با این حال، قابلیت استناد به هر قاعده و امکان طرح مطالبه در مرجع مشخص، به مایهت واقعه، وضعیت حقوقی طرف‌های درگیر، صلاحیت مرجع رسیدگی و شرایط مقرر در قوانین بستگی دارد. از این رو، بانوان وکیل می‌توانند با رویکردی تخصصی از یک سو حقوق قانونی خانواده‌ها را شناسایی کنند و از سوی دیگر، مانع از آن شوند که مطالبات آنان بدون بررسی دقیق مبانی و ادله حقوقی مطرح شود.

در پرونده‌های مرتبط با مخاصمات مسلحانه، موضوع پیچیدگی بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا علاوه بر قواعد داخلی، ممکن است مقررات حقوق بین‌الملل بشردستگاه و قواعد مسئولیت بین‌المللی نیز در تحلیل حقوقی موضوع اهمیت داشته باشند. با این حال، قابلیت استناد به هر قاعده و امکان طرح مطالبه در مرجع مشخص، به مایهت واقعه، وضعیت حقوقی طرف‌های درگیر، صلاحیت مرجع رسیدگی و شرایط مقرر در قوانین بستگی دارد. از این رو، بانوان وکیل می‌توانند با رویکردی تخصصی از یک سو حقوق قانونی خانواده‌ها را شناسایی کنند و از سوی دیگر، مانع از آن شوند که مطالبات آنان بدون بررسی دقیق مبانی و ادله حقوقی مطرح شود.



مراجعات غیرضروری، شفاف‌سازی فرایندها و تسریع در ارجاع پرونده‌ها به مراجع ذی‌صلاح ایفا کند. بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناوریانه و هوش مصنوعی، در کنار حفظ نظارت انسانی و رعایت حقوق قانونی اشخاص، امکان ارائه خدمات متناسب با نیازهای مراجعان را فراهم می‌سازد.

وی ادامه داد: تأکیدات اخیر رئیس قوه قضائیه درباره ضرورت توسعه ابزارهای فناوریانه و هوش مصنوعی برای تسهیل و تسریع دسترسی مردم به خدمات قضایی، بیانگر اهمیت این مسیر در برنامه تحول دستگاه قضاست. تأکید بر ارائه خدمات به ساده‌ترین، سریع‌ترین و کم‌هزینه‌ترین شکل ممکن و همراه با تکریم مردم، باید در عمل به کاهش موانع اداری و تسهیل دسترسی شهروندان به عدالت منجر شود. معاون حقوقی و پارلمانی دفتر حمایت حقوقی ابتکارگران کشور تصریح کرد: از منظر حقوقی نیز، هوشمندسازی خدمات قضایی صرفاً یک انتخاب فناوریانه یا برنامه اجرایی مقطعی نیست، بلکه پشتوانه‌ای قانونی دارد. «بند «ت» ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور»، توسعه زیرساخت‌های الکترونیکی قوه قضائیه و

قابل فهم، برگزاری نشست‌های مشاوره‌ای، ارائه توضیحات دربارہ حقوق بازماندگان و معرفی مسیرهای رسمی دریافت خدمات حمایتی می‌تواند از اقدامات مؤثر بانوان وکیل در این زمینه باشد. این فعالیت‌ها باید بر اطلاعات دقیق و قابل استناد استوار باشند و میان حقوق قطعی قانونی، حمایت‌های مشروط و مطالباتی که نیازمند اثبات قضایی هستند، تمایز روشنی برقرار کنند. همچنین، همکاری با کانون‌های وکلای دادگستری، مراکز معاضدت قضایی، نهادهای حمایت از کودکان و سازمان‌های مسئول ارائه خدمات اجتماعی می‌تواند به هماهنگی بیشتر منجر شود. در این حوزه، وکیل به جای آنکه صرفاً پس از شکل‌گیری اختلاف وارد عمل شود، در مراحل اولیه شناسایی نیازهای حقوقی نیز مشارکت و به خانواده‌ها کمک می‌کند تا تصمیم‌های آگاهانه‌تری درباره پیگیری حقوق خود اتخاذ کنند.

با وجود این طرق، ایفای مؤثر مسئولیت اجتماعی و کالت و مولعی نیز رویه‌روست. محدودیت منابع مالی خانواده‌ها، کمبود دسترسی به خدمات تخصصی در برخی مناطق، پراکندگی اطلاعات حقوقی، پیچیدگی دعاوی مرتبط با خسارت ناشی از جنگ و دشواری اثبات برخی وقایع می‌تواند روند حمایت را با مشکل مواجه سازد. افزون بر این، نبود هماهنگی کافی میان نهادهای حمایتی و مراجع حقوقی ممکن است خانواده‌ها را ناگزیر کند که برای دریافت خدمات مختلف، مراحل تکراری و فرساینده‌ای را طی کنند.

برای کاهش این مشکلات، تدوین برنامه‌های منظم معاضدت حقوقی، تشکیل گروه‌های تخصصی در حوزه حقوق خانواده و مسئولیت مدنی، ایجاد سازوکارهای ارجاع پرونده‌ها به وکلای داوطلب و تنظیم دستورالعمل‌های روشن برای حفظ محرمانگی اطلاعات ضروری به نظر می‌رسد. مشارکت بانوان وکیل در چنین برنامه‌هایی می‌تواند به افزایش ظرفیت ارائه خدمات حقوقی و شناسایی دقیق‌تر نیازهای عمیقی بر وضعیت روانی، روابط خانوادگی و شرایط زندگی والدین و سایر اعضای خانواده بر جای بگذارد. در چنین شرایطی، پیگیری حقوق قانونی خانواده باید با حساسیت نسبت به وضعیت روحی آنان انجام شود و از تحمیل فرایندهای غیرضروری، تکرار مکرر روایت‌های دردناک یا انتشار اطلاعات شخصی بدون رضایت خودداری شود.

بانوان وکیل می‌توانند با رعایت محرمانگی، فراهم کردن محیطی امن برای دریافت اظهارات خانواده و ارائه توضیحات روشن درباره مراحل پیگیری، و ارائه توضیحات حقوقی، تسکین مدارک، پیگیری درخواست‌های اداری و اعتراض به تصمیم‌های مغایر قانون راهنمایی کنند. این اقدامات، در صورت رعایت حدود صلاحیت و ضوابط مربوط، می‌توانند از محروم شدن خانواده‌ها از حقوقی که واجد شرایط آن هستند جلوگیری کنند. در ارتباط با خانواده کودکان شهید میناب نیز بررسی دقیق وضعیت حقوقی بازماندگان، شناسایی حقوق قابل مطالبه، مستندسازی خسارات وارزایی راه‌های قانونی دادخواهی باید بر پایه اطلاع‌محلیت معتبر و با رعایت حریم خصوصی انجام شود. همچنین، هرگونه پیگیری در سطح بین‌المللی مستلزم بررسی جداگانه قواعد صلاحیت، شرایط پذیرش دعاوی و امکان اعمال مقررات مربوط است. بنابراین، نقش بانوان وکیل در این‌حوزه، به ترکیبی از دانش حقوقی، تعهد حرفه‌ای، حساسیت انسانی و توانایی هماهنگ‌سازی خدمات حمایتی است؛ نقشی که می‌تواند میان نیازهای واقعی خانواده‌ها و ظرفیت‌های موجود در نظام حقوقی ارتباط مؤثرتری برقرار کند.

سارا شیرازی معاون امور بانوان مرکز «وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده» قوه قضائیه در گفت‌وگو با «جوان»:

توسعه خدمات قضایی هوشمند ابزار تسریع در احقاق حقوق مردم است

استقرار شبکه ملی عدالت را با هدف افزایش سرعت، صحت، کارایی و امنیت خدمات حقوقی و قضایی مورد تأکید قرار داده است. همچنین «ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران»، قوه قضائیه و وزارت دادگستری را در چارچوب تکالیف مقرر به بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، از جمله هوش مصنوعی برای کمک به قاضی و الکترونیکی کردن پرونده‌های قضایی مکلف کرده است. وی ادامه داد: در همین راستا، «دستورالعمل هوشمندسازی و الکترونیکی شدن فرایندها و پرونده‌های قضایی، مصوب ۲۷ خرداد ۱۴۰۳ رئیس قوه قضائیه»، بر توسعه پرونده‌های الکترونیکی، انجام مکاتبات و استعلامات برخط و ارائه راهنمایی هوشمند در مراجعان تأکید دارد. مجموعه این مقررات نشان می‌دهد که حرکت به‌سوی خدمات قضایی هوشمند، علاوه بر پاسخگویی به نیازهای روز جامعه، در امتداد تکالیف قانونی و برنامه‌های تحول دستگاه قضایی قرار دارد.

شیرازی گفت: بر این اساس، رسیدگی به مطالبات خانواده‌های شهدا، آسیب‌دیدگان جنگ و صاحبان واحدهای مسکونی، تجاری و تولیدی باید با استفاده حداکثری از همین ظرفیت‌های قانونی دنبال شود؛ به‌گونه‌ای که ثبت درخواست، ارائه مدارک، دریافت راهنمایی، پیگیری پرونده و اطلاع از مراحل رسیدگی تا حد امکان به شکل ساده، شفاف و غیرحضوری انجام گیرد. ایجاد مسیرهای مشخص برای رسیدگی به درخواست‌های مرتبط با خسارت جنگ، کاهش استعلامات تکراری و فراهم کردن امکان اطلاع‌رسانی روشن درباره وضعیت پرونده‌ها می‌تواند از سردرگمی مردم بکاهد و روند احقاق حقوق آنان را تسریع کند. وی تأکید کرد: البته هوشمندسازی زمانی به نتیجه مطلوب می‌رسد که صرفاً به الکترونیکی کردن مراحل اداری محدود نماند، بلکه به کاهش واقعی زمان رسیدگی، دسترسی آسان به اطلاعات پرونده، پاسخگویی روشن و امکان پیگیری مؤثر مطالبات منجر شود. همچنین باید برای افرادی که دسترسی یا مهارت کافی در استفاده از ابزارهای دیجیتال ندارند، مسیرهای حمایتی و حضوری مناسب پیش‌بینی شود و امنیت اطلاعات، محرمانگی داده‌ها و نظارت انسانی در تمام مراحل مورد توجه قرار گیرد.

یادداشت

مهریه عندالاستطاعه دین حال یا تعهد مؤجل؟

نگاهی به آثار حقوقی قید «عندالاستطاعه» در سند نکاحیه



محمد نفی میرزاییکی عضو حقوق عامه مرکز «وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده» قوهقضائیه

این خصوص واجد اهمیت فراوان است. مهم‌ترین نکته‌ای که در نظریه مذکور مورد تأکید قرار گرفته، این است که قید «عندالاستطاعه» موجب مؤجل شدن مهریه نمی‌شود. اداره کل حقوقی قوه قضائیه تصریح کرده است که این قید «تأثیری در حال یا مؤجل بودن مهریه ندارد و مهریه حال تلقی می‌شود.» این تحلیل از جهت حقوقی نیز قابل توجه است، زیرا اگر مهریه عندالاستطاعه را دینی مؤجل بدانیم، باید زمان سررسید آن مشخص باشد. در حالی که استطاعت مالی زوج، زمان معینی ندارد و ممکن است تحقق آن در زمانی نامعلوم اتفاق افتد.

بنابراین، نمی‌توان عبارت «عندالاستطاعه» را با «مؤجل بودن» مهریه یکی دانست. آیا زوج باید ابتدا استطاعت زوج را ثابت کند؟ پاسخ منفی است. قید عندالاستطاعه مانع طرح دعوی مطالبه مهریه نیست. به بیان دیگر، زن برای اینکه بتواند اصل مهریه را مطالبه کند، الزاماً مکلف نیست ابتدا دعوی مستقل برای اثبات استطاعت مالی زوج مطرح کند. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، تفاوت میان اصل وجود دین و نحوه اجرای آن است. مهریه به وقوع عقد نکاح به عنوان یک دین بر ذمه زوج قیام می‌گیرد، اما وضعیت مالی زوج و استطاعت وی در مرحله استیفای دین و اعمال برخی ضمانت‌های اجرایی اهمیت پیدا می‌کند.

نقش ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اداره کل حقوقی در نظریه مورد بحث، با توجه به ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مهریه را از دیون غیر معوض دانسته و در دعوی مطالبه آن، موضوع اثبات ملائت زوج را تابع ضمانت‌های اجرای ماده می‌داند. از این رو، نباید دو موضوع را با یکدیگر خلط کرد؛ یکی حال بودن مهریه و امکان مطالبه آن و دیگری شرایط قانونی اعمال ضمانت اجرای محکومیت مالی. به عبارت روشن‌تر، اینکه مهریه دین حال است، به این معنا نیست که در هر شرایطی و بدون ارجاز زوج قابل اجراست. مهریه عندالاستطاعه، دین است، اما نحوه استیفای آن به زوج اعمال کرد.

آیا برای مهریه عندالاستطاعه می‌توان اجرائیه صادر کرد؟ یکی از صریح‌ترین قسمت‌های نظریه شماره ۷/۱۴۰۳/۱۶۳۱ این است که «صدور اجرائیه نسبت به مهریه عندالاستطاعه... از منعی قانونی مواجه نیست». بنابراین، صرف درج عبارت «عندالاستطاعه» در سند نکاحیه مانع صدور اجرائیه نخواهد بود. البته باید میان صدور اجرائیه، شناسایی و توقیف اموال و اعمال ضمانت اجرای حبس تفاوت قائل شد. این سه موضوع دارای آثار و شرایط قانونی یکسان نیستند. ممکن است اجرائیه صادر شود، اما برای وصول طلب مالی از زوج شناسایی نشود؛ یا در مرحله اعمال ضمانت اجرای شخصی، شرایط مقرر در قانون فراهم نباشد.

جایگاه ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده این ماده دارد. این ماده برای وصول مهریه، به‌ویژه تا میزان ۱۱۰ که تمام بهار آزادی را معادل آن، چارچوب خاصی برای ضمانت اجرای محکومیت مالی مقرر کرده است. بنابراین، نباید از عبارت «عندالاستطاعه» نتیجه گرفت که مهریه اساساً غیرقابل مطالبه یا غیرقابل اجراست. مهریه عندالاستطاعه، دین است، اما نحوه استیفای آن تابع شرایط قانونی است.

تکلیف دادگاه در طلاق به درخواست زوج موضوع مهم دیگر، وضعیت مهریه عندالاستطاعه در طلاق به درخواست زوج است. مطابق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، دادگاه مکلف است ضمن رسیدگی به طلاق، نسبت به حقوق مالی زوجه از جمله مهریه تعیین تکلیف کند. بنابراین، عندالاستطاعه بودن مهریه به موجب نمی‌شود دادگاه نسبت به آن سکوت کند. در عین حال، این وصف قراردادی نیز به صرف صدور گواهی عدم امکان سازش، خودبخود از بین نمی‌رود. دادگاه باید حقوق مالی زوجه را در چارچوب مفاد سند نکاحیه و مقررات قانونی تعیین تکلیف کند.

یک تفکیک ضروری در تحلیل حقوقی مهر به عندالاستطاعه باید میان چهار موضوع تفکیک کرد: اول: اصل وجود دین. دوم: حال یا مؤجل بودن دین. سوم: امکان استیفای دین از اموال زوج. چهارم: اعمال ضمانت اجرای شخصی مانند حبس. خطای این چهار مرحله، منشأ بسیاری از اختلافات و برداشت‌های نادرست درباره مهریه عندالاستطاعه است. اجرای ثبت: اصل قابلیت اجرا با الزام به مراجعه ابتدایی متفاوت است در خصوص اجرای ثبت نیز باید میان دو مسئله تفکیک کرد.

نخست، اینکه آیا سند نکاحیه و مهریه عندالاستطاعه اصولاً قابلیت اجرای ثبتی دارد؟ پاسخ‌نظریه شماره ۷/۱۴۰۳/۱۶۳۱ مثبت است. مسئله دوم این است که آیا مراجعه ابتدایی به اجرای ثبت، در هر زمان و تحت هر شرایطی، الزام قانونی مستقل دارد یا خیر. در این خصوص باید مقررات زمان اقدام، قوانین برنامه توسعه و مقررات جاری اجرای اسناد رسمی مورد بررسی قرار گیرد و نمی‌توان صرفاً با استناد به مقرره‌ای که مربوط به دوره زمانی خاصی بوده است، برای همیشه تکلیف ایجاد کرد.

سخن پایانی به نظر می‌رسد آنچه در تحلیل مهریه عندالاستطاعه بیش از هر چیز نیازمند دقت است، تفکیک میان «وجود و حال بودن دین» و «توانایی استیفای دین» است. قید «عندالاستطاعه» نه به معنای آن است که مهریه تا زمان استطاعت زوج اصلاً دینی بر ذمه وی نیست و نه آنکه مهریه را به یک دین مؤجل با سررسید نامعلوم تبدیل می‌کند. بر اساس نظریه مشوری شماره ۷/۱۴۰۳/۱۶۳۱، مهریه عندالاستطاعه دین حال است و صرف این قید مانع مطالبه یا صدور اجرائیه نیست، اما استطاعت مالی زوج در مرحله اثبات ملائت و اعمال برخی ضمانت‌های اجرایی، حسب مورد، واجد اهمیت است. از این منظر، شاید بتوان خلاصه بحث را در یک جمله بیان کرد: «عندالاستطاعه»، وصفی برای نحوه استیفای مهریه به است، عاملی برای نفی اصل دین یا تبدیل آن به تعهدی مؤجل و نامعلوم نیست.